

حوادث سال دوم هجرت

غزوة بدر

یا نخستین جهاد مسلمانان در راه خدا

جنگ بدر یکی از نبردهای معروف اسلام است؛ و نکات آموزنده و جالبی دارد. صوف حق و باطل برای اولین بار در «وادی بدر» با یکدیگر روبرو شدند نفرات سپاه حق؛ از سیصد و سیزده نفر تجاوز نمی‌کرد؛ در صورتی که ارتش باطل سه برابر آنها بود، تجهیزات مسلمانان از نظر ساز و برگ جنگی کامل نبود، وسائل حمل و نقل آنها در حدود هفتاد شتر و چند رأس اسب بود، در حالی که دشمن با تمام قوا و نیرو برای کوبیدن اسلام آماده شده بود؛ مع الوصف - ارتش حق غالب و پیروز گردید و دشمن با دادن تلفات سنگین بسوی مکه بازگشت.

پیامبر در سال دوم هجرت آنهم در ماه رمضان برای مصادره کالاهای تجارتی قریش از مدینه خارج شد و رهسپار وادی بدر گردید؛ و در گذرگاه شمالی «بدر» در دامنه کوه «المدوة الدنیا» توقف نمود، و در انتظار عبور کاروان بود، که گزارش تازه‌ای رسید، و افکار فرماندهان ارتش اسلام را دگرگون ساخت، و فصل جدیدی در زندگی آنها گشود، گزارش به پیامبر رسید، که مردم مکه برای حفاظت کاروان از مکه بیرون آمدند؛ و در همین حوالی تمرکز یافته‌اند و کلیه طوائف در تشکیل این ارتش شرکت کرده‌اند.

رهبر عزیز مسلمانان، خود را سر دو راهی دید؛ از یکطرف او یاران او برای مصادره کالاهای تجارتی از مدینه بیرون آمده بودند و برای مقابله با یک ارتش بزرگ مکه آمادگی نداشتند، چه از نظر نفرات و چه از نظر وسائل جنگی. از طرف دیگر اگر از راهی که آمده بودند باز می‌گشتند افتخاراتی که در پناه مانورها و تظاهرات نظامی بدست آورده بودند از دست میدادند.

چه بسا دشمن به پیشروی خود ادامه میداد و مرکز اسلام (مدینه) را مورد حمله قرار میداد صلاح در این دید که هرگز عقب نشینی نکند و با قوایی که در اختیار دارد تا

آخرین لحظه نبرد کند .

نکته قابل ملاحظه این بود که اکثریت سربازان راجوانان «انصار» تشکیل میدادند ، و فقط هفتاد و چهار نفر از آنها از «مهاجرین» بودند و پیمانی که «انصار» در «عقبه» با پیامبر بسته بودند يك پیمان دفاعی بود نه جنگی یعنی انصار پیمان بسته بودند که در مدینه از شخص پیامبر مانند کسان خود دفاع کنند ولی همراه او در بیرون مدینه با دشمن او نبرد نمایند ، هرگز چنین پیمانی با پیامبر بسته بودند . اکنون فرمانده کل قوا چه کند ؟ چاره ندید جز اینکه شورای جنگی تشکیل دهد و بافکار عمومی مراجعه نماید ، و از این طریق مشکل را بکشد .

شورای جنگی

پیامبر برخاست و فرمود : **اشيروا الی ایها الناس** : نظر شماها در این باره چیست ؟ نخست ابوبکر برخاست گفت : **انها قریش و خیلانها ما آمنت منذ کفرت و ما ذلت ، منذ عزت و لم نخرج علی اهبه الحرب** : بزرگان و دلاوران قریش در این ارتش شرکت کرده اند ؛ هرگز قریش بائینی ایمان نیاورده اند و از اوج عزت بحضیض ذلت سقوط نکرده اند ؛ و ما از مدینه با آمادگی کامل بیرون نیامده ایم . (یعنی مصلحت اینست جنگ نکنیم و بمدینه بازگردیم) پیامبر فرمود : **اجلس** : بنشین .

سپس عمر برخاست عین همین سخن را تکرار نمود و رسول خدا دستور داد که بنشینند . **مقداد** از آن میان برخاست و گفت : ای پیامبر خدا قلوب ما با شما است ، و آنچه را خداوند بنودستور داده همان را تعقیب کن ، بخدا سوگند هرگز سخنی را که بنی اسرائیل به موسی گفتند بشما نخواهیم گفت هنگامیکه موسی آنان را دعوت بجهاد کرد ، بنی اسرائیل به کلیم الله گفتند که تو ای موسی ! پروردگارت بروید جهاد کنید و ما در همین جا نشسته ایم ، ولی ما ضدا این سخن را بشما عرض میکنیم **ان هبانت وربك فقاتلا انامعکما مقاتلون** : در ظل عنایات پروردگارت جهاد کن و ما نیز در رکاب شما نبرد میکنیم . پیامبر از شنیدن سخنان مقداد خوشحال گردید ، و در حق او دعا کرد . (۱)

(۱) ابن هشام در سیره ج ۲ ص ۲۵۳ و مقریزی در امتاع : ۷۴ متن گفتار مقداد را آورده اند ، ولی در نقل گفتار ابوبکر و عمر راه اجمال پیش گرفته اند همین اندازه نقل کرده اند که ابوبکر و عمر برخاستند و نیکو سخن گفتند و پیامبر دستور داد ؛ که بنشینند ولی در مدارک دیگر متن گفتار آنان همانطوریکه در بالا بیان شد ، ذکر شده است . به کتاب بحار الانوار ج ۱۹ ص ۲۱۷ مراجعه شود .

البته مجلس یک جلسه مشورتی بود ؛ و هر کسی موظف بود که تشخیص خود را بر مرض فرمانده کل قوا برساند ، ولی سیر زمان اثبات کرد که مقدار در تشخیص خود ؛ بیش از آن دو نفر بحق نزدیکتر بود .

نظریه‌هایی که ابراز شد عموماً جنبه‌ی فردی داشت ، وانگهی هدف عالی از تشکیل شوری بدست آوردن نظریه انصار بود ، تا آنان تصمیم قطعی در این باره اتخاذ نمی‌کردند گرفتن کوچکترین تصمیمی امکان نداشت و برای همین ، پیامبر سخن خود را بمنظور بدست آوردن نظریه انصار تکرار کرد و فرمود : **اشیر و الی ایها الناس** : نظریه‌های خود را ابراز کنید .

سعد بن معاذ انصاری برخاست گفت : منظور شما گویا ما هستیم رسول اکرم فرمود : بلی گفت : ای پیامبر خدا ؛ ما بتوانیم آن آوردیم و ترا تصدیق کرده‌ایم و میدانیم که آئین تو حق است و در این باره پیمانها و موثقی سپرده‌ایم هر چه شما تصمیم بگیرید ، ما از تو پیروی می‌کنیم ؛ بان خدائی که ترا بر سالت مبعوث نموده است ؛ هر گاه وارد این دریا شوید (اشاره به بحر احمر) ما نیز پشت سر شما وارد میشویم ، و یکنفر از ما از پیروی شما سر باز نمیزند ما هر گز از رو برو شدن بادشمن نمی‌ترسیم ، شاید ما در این راه خدماتی و جان‌بازی‌هایی از خود نشان بدهیم که دیدگان شماروشن گردد . **فسر بنا علی برکة الله** . ما را بفرمان خداوند بهره‌نقطه ای که صلاح است روانه کن .

گفتار «سعد» نشاط عجبی در پیامبر ایجاد کرد و سایه شوم یأس و نومیدی با اشته حیات بخش رجاء و امید ، استقامت و پایداری ، صبر و بردباری در راه هدف از میان رفت .

سخنان این افسر چنان تحریک آمیز و هیجان انگیز بود ، که رسول اکرم بلافاصله فرمان حرکت صادر فرمود : **سیر و او ابشروا** : حرکت کنید و بشارت باد بشما که یا با کاروان روبرو خواهید شد ، و اموال آنها را مصادره خواهید نمود ؛ و یا بانبروهای امدادی که برای نجات کاروان آمده‌اند نبرد خواهید کرد .

اکنون من کشتارگاه قریش را مینگرم که صدمات سنگینی بر آنها وارد شده است . ستون اسلام بفرماندهی پیامبر اکرم برافقاند ؛ و در نزدیکی آبهای «بدر» موضع گرفتند .

کسب اطلاعات از اوضاع دشمن

با اینکه اصول نظامی ، و تاکتیکهای جنگی امروز با گذشته زیاد فرق کرده است ؛ ولی ارزش کسب اطلاعات از اوضاع دشمن و آگاهی از اسرار نظامی و فنون جنگی آنها و استعداد نیروهای که بمیدان نبرد آورده‌اند هنوز بقوت خود باقی است ؛ و اکنون نیز این مسأله اساس

نبردها و پایه پرویزهاست ، البته این موضوع امروز جنبه تعلیمی بخود گرفته است و کلاسها و آموزشگاههایی برای تدریس اصول جاسوسی بوجود آمده است و اکنون سران بلو کهای شرق و غرب قسمت مهمی از موفقیت خود را در گسترش سازمانهای جاسوسی میدانند که بتوانند پیش از هر گونه عملیات ؛ نقشه های جنگی را دستخیز طرف بگذارند ، تا پیش از اجراء نقشه ، نقشه های دشمن نقش بر آب گردد .

روی این اصل ؛ ستون اسلام در بیک نقطه ای که کاملاً با اصول استتاری موافق بود ، موضع گرفت و از هر گونه تظاهر که باعث کشف اسرار گردد جلوگیری بعمل آمد ؛ دستجات مختلف شروع به کسب اطلاعات از قریش و کاروان نمودند و اطلاعات واصله از طرق مختلف بقرار زیر بود :

الف : نخست خود پیامبر بایک سرباز دلاور مسافتی راه رفتند ؛ و بر رئیس قبیله ای وارد شدند و با او گفتند : از قریش و محمدویاران او چه اطلاعی دارید ؟

وی چنین گفت : بمن گزارش داده اند که محمدویاران او چنین روزی از مدینه حرکت کرده اند اگر گزارش دهنده راستگو باشد ؛ آنگاه او و یارانش در چنین نقطه ای هستند (نقطه ای را نشان داد که ستون اسلام در آنجا موضع گرفته بودند) نیز بمن خبر داده اند که قریش در چنین روزی از مکه حرکت کرده است ، اگر گزارش رسیده صحیح باشد ناچاراً کنون در فلان نقطه هستند (نقطه ای را معین کرد که قریش درست در آنجا تمرکز داشتند) .

ب : بیک گروه گشتری که در میان آنها زبیر عوام و سعدایی و قاص بود ؛ فرماندهی علی (ع) کنار آب دبره رفتند تا اطلاعات بیشتری بدست آورند و این نقطه معمولاً مرکز تجمع و دست بدست گشتن اطلاعات بود گروه مزبور در اطراف آب به شتر آبکشی بادو غلام که متعلق بقریش بودند برخورد کردند ؛ و هر دو را دستگیر کرده بمحضر پیامبر اکرم آوردند پس از بازجویی معلوم شد که این دو غلام یکی متعلق به بنی الحجاج دیگری به بنی العاص است ، و مأمور رساندن آب به قریش هستند .

پیامبر از آنها پرسید که قریش کجا هستند گفتند : پشت کوهی که در بالای بیابان قرار گرفته است . سپس از کعبه و نفرات پرسید ، گفتند تحقیقاً میدانیم ، فرمود . روزی چند شتر می کشند ؟ گفتند یک روزه شتر و روز دیگر نه شتر حضرت فرمود : نفرات آنها بین نهصد و هزار است بعداً از سران آنها سؤال نمود گفتند : عثبة بن ربیعہ ؛ شیبعة بن ربیعہ ؛ ابوه البختری بن هشام ؛ ابوجهل بن هشام ، حکیم بن حزام و امیة بن خلف . . . در این هنگام رو باصحاب خود کرد

و فرمود : **هذه مكة قد اقلت اليكم افلاذكم بها** : شهرستان مکه جگر پاره های خود را بیرون ریخته است ، سپس دستور داد این دو نفر زندانی کردند تا تحقیقات ادامه یابد .

ت : دو نفر مأموریت پیدا کردند که وارد دهکده بدر شوند ، و اطلاعاتی از کاروان بعمل آورند آنها در کنار تلی نزدیک بآب پیاده شدند ؛ و وانمود کردند که تشنه هستند و آمده اند آب بخورند ، اتفاقاً در کنار چاه دو نفر زن دیدند که بایکدیگر سخن میگویند یکی بدیگری میگوید که چرا قرض خود را نمی پردازی میدانید که من نیز نیازمندم ؛ دیگری در پاسخ وی میگوید که : فردا یا پس فردا کاروان میرسد ؛ و من برای کاروان کار میکنم ؛ سپس بدهی خود را ادا مینمایم ؛ «مجدی بن عمرو» که در نزدیکی این دو نفر زن بود ، گفتار بدهکار را تصدیق کرد و آن دو زن را از هم جدا نمود .

هر دو سوار از اجتماع این خیر خوشحال شدند ؛ با رعایت قاعده «استئاره» خود را به فرماندهی کل قوای اسلام رساندند و پیامبر را از آنچه شنیده بودند آگاه ساختند اکنون پیامبر اکرم با کسب این اطلاعات از ورود کاروان و موقعیت قریش کاملاً آگاه شده است لازم است بمقدمات کار پردازد .

چگونه کاروان ابوسفیان گریخت؟

ابوسفیان سرپرست کاروان که موقع رفتن مورد تعرض دسته ای از مسلمانان واقع شده بود ، بخوبی میدانست که هنگام بازگشت بطور قطع از طرف مسلمانان مورد تعرض قرار خواهد گرفت ، از این نظر وقتی که کاروان در منطقه نفوذ اسلام رسید ، او کاروان را در نقطه ای استراحت داد ، خود برای کسب اطلاعات وارد دهکده «بدر» شد ، مجدی بن عمرو را در آنجا ملاقات کرد و از او پرسید که آیا در این اطراف کسانی را دیده است که بآنها بدگمان باشد ، وی گفت چیزی که باعث بدگمانی بند گردد ، فقط دو سواری بوده که شتران خود را روی تلی خوابانیدند و پائین آمدند آب خوردند و رفتند ابوسفیان روی تل آمد چند بشکلی یافت آنها را شکافت از هسته خرمائی که در میان پشکل بود ، آنها را شناخت و یقین کرد که آنها از اهل مدینه بودند فوراً بسوی کاروان برگشت و مسیر کاروان را عوض کرد ، و دو منزل یکی کرده کاروان را از منطقه نفوذ اسلام بیرون برد . و شخصی را مأمور کرد که بقریش ابلاغ کند که کاروان از دستبرد مسلمانان جان سلامت برد ، و شما نیز از آن راهیکه آمده اید بر گردید و کار محمد را بخود عرب واگذار کنید .

مسلمانان از نجات کاروان آگاه شدند

خبر گریختن کاروان - برای مسلمانان رسید ؛ گروهی که چشم طمع به کالا های

بازرگانی دوخته بودند از این پیش آمد ناراحت شدند . خداوند برای تحکیم قلوب آنها این آیه را نازل کرد :

واذیهدکم الله احدی الطائفین انہالکم وتودون ان غیر ذات الشوكة
تكون لکم ويرید الله ان یحق الحق بکلماته ویقطع دابر الکافرین (انفال-۷)
بیاد آورید موقعی را که خداوند یکی از دو طائفه را بشما نوید میداد ؛ و شما خواهان
گروه بی عظمت (کاروان) بودید خداوند میخواست حق را در روی زمین پایدار نگاه دارد ؛
و ریشه کافران را ببرد .

بخواست خداوند در شماره آینده موقعیت سر زمین بدر و نقطه تقاطع دو سپاه و کیفیت
آرایش آنها ، و تشریح صحنه های خونینی که بوجود آمد ، مشروحاً بیان خواهد شد .

قرآن مجید همیشه تازه است

از امام صادق (ع) پرسیدند : چرا قرآن همیشه باطراوت
و تازه است و هر قدر در اطراف مطالب آن بحث و دقت شود ؛ بیشتر
جلب توجه میکند و نکات تازه ای بدست میآید ؟
در جواب فرمودند : جهت اینست که خداوند قرآنرا برای
زمان مخصوص و مردم خاصی نازل نکرده است ؛ بلکه آن برنامه
سعادت همه جهانیان در تمام زمانهاست .

(سفینة البحار ج ۲)